

دائمی اسلام

کتاب مرجع دربارهٔ زوجیت در تفکر اسلامی

مجموعه مطالعات اسلامی | ۳۷ | پژوهش‌های تطبیقی | ۲ |

www.ketab.ir



انتشارات حکمت

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Sachiko Murata,
The Tao of Islam:

A Sourcebook on Gender Relationships in Islamic Thought,
State University of New York Press, 1992.

SUNY
PRESS

سرشناسه: موراتا، ساجیکو، Murata, Sachiko

عنوان: دائوی اسلام: کتاب مرجع دربارهٔ زوجیت در تفکر اسلامی
نویسنده: ساجیکو موراتا؛ مترجمان: زهرا کاظمی فرد و ملیحه رحمانی

مشخصات نشر: تهران، حکمت، ۱۴۰۲

مشخصات ظاهری: ۶۶۰ صفحه؛ شابک: 978-964-244-227-0

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

The Tao of Islam:

عنوان اصلی:

A Sourcebook on Gender Relationships in Islamic Thought

یادداشت: کتاب‌نامه، نمایه

موضوع: زنان در اسلام، Women in Islam

موضوع: اسلام -- عقاید، Islam -- Doctrines

موضوع: کیهان‌شناسی اسلامی، Islamic cosmology

موضوع: تائو (دائو)، Tao

شناسه افزوده: کاظمی فرد، زهرا، ۱۳۶۵-، مترجم

شناسه افزوده: رحمانی، ملیحه، ۱۳۶۴-، مترجم

شناسه افزوده: عالی‌خانی، بابک، ۱۳۴۲-، ویراستار

رده‌بندی کنگره: BP1۷۳/۴

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۱۹۷۸۳۴۴

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۰۸۵۸۳۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



انتشارات حکمت

نشانی دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ابوریحان، شماره ۹۴
کدپستی: ۱۳۱۵۶۹۴۱۶۵ • تلفن: ۶۶۴۶۱۲۹۲ | ۶۶۴۱۵۸۷۹ • شماره: ۶۶۴۰۶۵۰۵
www.hekmat-ins.com    hekmatpub
info@hekmat-ins.com   09394402251

نویسنده:	ساجیکو موراتا
مترجمان:	زهره کاظمی فرد و ملیحه رحمانی
ویراستار:	دکتر بابک عالیخانی
	(دانشیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران)
طراح جلد:	حسن کریم زاده
نوبت چاپ:	اول/۱۴۰۲ شمسی/۱۴۴۵ قمری
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۲۴۴-۲۲۷-۰
حروفچینی و صفحه‌آرایی:	مؤسسه فرهنگی هنری حکمت

© (کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات حکمت است)
تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، الکترونیکی، صوت و تصویر) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

۵۶۰۰۰۰ تومان





فهرست

دییاجه مؤلف بر ترجمه فارسی ♦ ۱۱

مقدمه مترجمان ♦ ۱۵

مقدمه / آنهماری شیمیل ♦ ۲۱

پیش گفتار ♦ ۲۹

سنت عقلی در اسلام ۳۱ / نقد فمینیستی اسلام ۳۴ / سوابق کتاب حاضر ۳۵ / تفکر چینی و اسلامی ۳۹ /
زوجیت در الهیات ۴۱ / آیات خدای تعالی ۴۵ / تناظرات کیهانی ۵۱ / تعادل انسان ۵۲ / طرح کلی
کتاب ۵۶

بخش نخست

۱ سه حقیقت ♦ ۶۳

آیات در آفاق و انفس ۶۳ / تناظر کیفی ۷۰ / مراتب کیفی ۷۷ / جامعیت انسان ۸۱ / مولید عناصر ۸۷ /
داستان خلقت آدم ۹۱ / صیوروت انسان ۹۸ / کتاب عالم و کتاب انسان ۱۰۱

بخش دوم: الهیات

۲ دوگانگی الهی ♦ ۱۰۷

اله و ذات الهی ۱۰۸ / تنزیه و تشبیه ۱۱۱ / اسماء مکمل ۱۱۸ / اله و بنده او ۱۲۱ / یک و دو ۱۲۴ /
خلق کثرت ۱۲۸ / تفصیل مُجمل ۱۳۱ / وجود و علم ۱۳۷ / جلال و جمال ۱۴۱ / هیبت و انس ۱۵۰ /
لوازم اجتماعی دوگانگی الهی ۱۵۶

۳ دودست خدای تعالی ♦ ۱۶۳

راست و چپ ۱۶۵ / آراء مفسران قرآن کریم ۱۶۹ / انگشتان و پاها ۱۷۱ / دودست در
الفتوحات المکیة ۱۷۶ / فصوص الحکم ۱۸۱ / مؤیدالدین جندی ۱۸۳ / عبدالرزاق کاشانی ۱۹۰

داوود قیصری ۱۹۴ / صدرالدین قونوی ۱۹۸ / سعیدالدین فرغانی ۲۰۴ / دیدگاه فرغانی در باب دو قبضه ۲۱۱

بخش سوم: کیهان‌شناخت

۴ آسمان و زمین ♦ ۲۲۳
آفرینش عالم ۲۲۵ / دانیو آسمان و زمین ۲۳۰ / آسمان و زمین به‌مثابه لازم و ملزوم ۲۳۵ / امثال ۲۴۱ / جابه‌جایی نسبت‌ها ۲۴۸ / هفت آسمان ۲۵۳ / عناصر چهارگانه ۲۵۷ / فضایل زمین (خاک) ۲۶۴

۵ ازدواج در عالم کبیر ♦ ۲۶۹
آباء و ائمهات ۲۷۰ / نکاح کلی ۲۷۷ / سه‌گانگی ۲۸۳ / لوح و قلم ۲۸۷ / عقل و نفس ۲۹۰ / موالید طبیعی ۲۹۶ / نسبت‌های دگرگونه ۳۰۱ / وجوه عقل ۳۰۷ / دو پیر جبرئیل ۳۱۴

۶ ازدواج انسان ♦ ۳۱۷
ازدواج در جامعه ۳۱۸ / درجه مرد بر زن (۱) ۳۲۲ / درجه مرد بر زن (۲) ۳۲۸ / عشق دوسویه ۳۳۵ / زنان محبوب سرشت‌اند ۳۳۹ / فصوص الحکم ۳۴۷ / اشتیاق متقابل ۳۵۱ / شهود خدای تعالی در زن ۳۵۴ / ازدواج و آفرینش ۳۵۷ / اتحاد کامل در مباشرت ۳۶۰ / معنی رمزی جنسیت در دستور زبان ۳۶۳ / اندرز معنوی ۳۶۷

۷ رَجم ♦ ۳۷۳
پرستش‌تکوینی ۳۷۳ / رحمت وجود ۳۷۹ / طبیعت در مقام همسر و مادر ۳۸۴ / عشق به والدین ۳۸۹ / رَجم به‌مثابه عالم صغیر ۳۹۵ / رَجم به‌مثابه طبیعت ۴۰۱

بخش چهارم: معرفه‌النفس

۸ سلسله‌مراتب پائنده ♦ ۴۱۱
اصول تأویل ۴۱۱ / اسماء غیب ۴۱۸ / نشانه‌های عالم صغیر ۴۱۹ / روح ۴۲۴ / نفس ۴۳۱ / عقل ۴۳۴ / شهریاری روح ۴۴۰ / آسمان و زمین ۴۴۴

۹ پویندگی نفس ♦ ۴۵۱
مجاهده در طریقت ۴۵۱ / بدی نفس ۴۶۱ / اخلاق متضاد ۴۶۵ / قابلیت نفس ۴۷۲ / مرؤت و فتوت ۴۸۲ / مردانگی منفی ۴۸۶ / آدم، حوّا و ابلیس ۴۹۳ / حیوانات نفس ۵۰۱ / ترکیه نفس ۵۱۲

۱۰ قلب ♦ ۵۲۳
در قرآن و حدیث ۵۲۳ / میان روح و نفس ۵۲۹ / قلب در مکتب ابن عربی ۵۴۱ / ولادت قلب ۵۵۱ / ولادت قلب طبق نظر عزالدین کاشانی ۵۵۴ / ولادت قلب مطابق مکتب ابن عربی ۵۶۲ / نفس به‌مثابه مادر باکرو ۵۶۶ / قلب کمال‌یافته ۵۶۷ / مردان حقیقی و زنان حقیقی ۵۷۰

سخن آخر ♦ ۵۷۷

ضمیمه ۱: فهرست تقویمی اشخاص برجسته مذکور در این کتاب ♦ ۵۸۹

ضمیمه ۲: مختصری درباره اشخاص برجسته مذکور در این کتاب ♦ ۵۹۱

یادداشت‌ها ♦ ۵۹۷

کتاب‌شناسی ♦ ۶۳۳

نمایه ♦ ۶۴۱



دیباجه مؤلف بر ترجمه فارسی

بسیار خرسندم از اینکه خانم‌ها کاظمی فرد و رحمانی زحمت ترجمه این کتاب را به زبان فارسی که زبان دوم مورد علاقه من است، قبول کردند. در اینجا نیازی نیست که به بیان مجدد دلایل نوشتن کتاب حاضر پردازم، چرا که این دلایل را در مقدمه کتاب بیان کرده‌ام؛ هرچند، لازم است گفته شود که از زمان انتشار این کتاب در سال ۱۹۹۲، گویا پژوهش غربی‌ها در باب موضوعات مربوط به جنسیت در اسلام تنها پیشرفت اندکی داشته است. ولیکن با این همه، همچنان بخش عمده‌ای از تفکر آنها، پیشاپیش متأثر از مسائل سیاسی عصر حاضر است. همان قدری هم که پژوهشگران به تعالیم اسلامی توجه می‌نمایند، آن را به گونه‌ای بررسی می‌کنند که گویی علم فقه تنها شکل مهم تفکر اسلامی بوده است. البته با در نظر داشتن سرشت نزاع‌های ایدئولوژیک در دنیای مدرن، چنین چیزی چه‌بسا دور از انتظار هم نباشد، لیکن مایه تأسف است که وقتی خود مسلمانان در باب نقش زنان سخن می‌گویند باز عموماً سنت عقلی خود را که توسط فلاسفه و عرفای بزرگ بیان شده است، نادیده می‌انگارند و به جای آن، به موعظه کردن، نتیجه اخلاقی گرفتن، و به کار بردن استدلالاتی می‌پردازند که این استدلالات برای افرادی که سر مشق‌های فکری و جهان‌بینی‌شان تحت تأثیر شکل‌های مدرن ایدئولوژی‌های سیاسی نیست، بی‌معنی است.

از زمان انتشار این کتاب همچنان مشغول تدریس در دانشگاه استونی بروک^۱، یکی از دانشکده‌های دانشگاه ایالتی نیویورک^۲، بوده‌ام و تقریباً هر سال، درسی را تحت عنوان

1. Stony Brook

2. State University of New York

«معنویت زنانه در ادیان جهان» (همان دوره‌ای که موجب تألیف این کتاب شد) تدریس کرده‌ام. دانشجویان غالباً با تعصبات بسیاری در باب رفتار «بدی» که «دین» به‌طور کلی، و اسلام خصوصاً، با زنان دارد، این درس را آغاز می‌کنند. در پایان این دوره، بسیاری از آنها دیگر دریافته‌اند که موضوع نسبت‌های جنسیتی فوق‌العاده پیچیده‌تر از آن چیزی است که تا به حال تصور می‌کرده‌اند. آنها همچنین پی می‌برند که «معنویت زنانه» از «معنویت مردانه» غیرقابل انفکاک است. مکمل بودن این دو، از هر لحاظ به این موضوع وابسته است که چگونه می‌توان آموخت تا در هماهنگی با خدای تعالی، عالم و نفوس خویش زیست.

این موضوعات را ضمن مطالعه قسمت‌هایی از بی‌جینگ^۱ (کتاب تغییرات) با دانشجویانم مطرح می‌کنم. بی‌جینگ کتاب قدیمی چینیان باستان است که تمثیلات هندسی را برای نشان دادن چگونگی هماهنگی همه موجودات با حقیقت یگانه به کار می‌برد. این حقیقت که دانش نامیده می‌شود، همه عالم را به وجود می‌آورد و آدمیان را در موقعیتی بنیابین آسمان و زمین، نور و ظلمت، روح و جسم، قوی و ضعیف، و علم و جهل قرار می‌دهد. بنابراین، نقش انسان، غلبه بر تمایلات خویش است (تمایلاتی که به واسطه غفلت و خودبینی به وجود می‌آیند)، تا از این رهگذر، روند طبیعی نظم مخلوق را حفظ کند. بی‌جینگ یکی از فصیح‌ترین تقریرات را در ادبیات عالم از مفهوم تکوینی اسلام بیان می‌کند، چراکه به تفصیل نشان می‌دهد «هر که در آسمان‌ها و زمین است، تسلیم اوست» (آل عمران: ۸۳). درک بی‌جینگ برای دانشجویان، خواه پیش‌زمینه مذهبی داشته باشند و خواه نه، به نسبت آسان است، چه تمثیلات عددی باعث شده است که بی‌جینگ تا حدودی یک کتاب «علمی» به نظر برسد، و در نهایت، آنان به‌عنوان دانشجو آموخته‌اند که علم قادر است به همه سؤالات در باب عالم و آدم پاسخ دهد. نیمه دوم ترم به داثوی اسلام باز می‌گردیم و دانشجویان همیشه از اینکه می‌بینند محققان اسلامی نیز بارها و بارها همان نکاتی را بیان می‌کنند که در بی‌جینگ آمده است، ولو به زبانی متفاوت، غافلگیر می‌شوند. آنها به این درک می‌رسند که حکمتی در پشت این ظواهر پنهان است که پژوهشگران مدرن هم از آن غافل‌اند، تا چه رسد به رهبران سیاسی مدرن از هر دسته و جناحی که باشند.

پس از انتشار داثوی اسلام، کوشش‌های خود را در جهت روشن ساختن تعالیم اسلامی در باب موضوعات مربوط به جنسیت ادامه ندادم. بخشی به این سبب بود که امیدوار بودم دیگران

برخی از سر رشته‌هایی را که من به دست داده بودم، تعقیب کنند، و بخش دیگری نیز به این سبب بود که مجذوب پاره کشف نشده مطالعات اسلامی شدم، یعنی نحوه‌ای از تفکر اسلامی که توسط محققان مسلمان به زبان چینی تدوین شده بود. هنگامی که دائوی اسلام را به رشته تحریر در می‌آوردم، از آنچه در باب تفکر چینیان باستان فهم کرده بودم، به عنوان چارچوب برای مطالعه الهیات، کیهان‌شناخت، و معرفه النفس اسلامی استفاده می‌کردم. چند سال بعد، ضمن گذراندن دوره‌ای در دانشگاه هاروارد به منظور کسب تبصر بیشتر در زمینه تفکر کنفوسیوسی، به این مطلب پی بردم که در اوایل قرن هفدهم بسیاری از مسلمانان چینی زبان، تعالیم اسلامی را برای مسلمانان هم‌زبان خود به زبانی ترجمه کرده‌اند که بالضروره از همان اصول تفکر چینی که در مقدمه کتابم (یعنی دائوی اسلام) مطرح ساخته‌ام، بهره می‌برد.

ادبیات اسلامی چینی‌ها برای کتاب‌شناسان غربی شناخته شده بود، لیکن تا به حال کسی که به اندازه کافی با اصول الهیات و فلسفه اسلامی آشنا باشد و بداند که چینی‌ها چگونه در جهان‌بینی اسلامی ریشه دوانده‌اند، به این متون نپرداخته بود. من به مدد دو ویمینگ^۱ از دانشگاه هاروارد و همسر و همکارم، ویلیام چیتیک، بیست سال است که در حال بررسی این متون چینی و نشان دادن شیوه سر به سر اصلی هستم که آنها بدان شیوه، تعالیم اسلامی را در قالب زبان بی‌چینگ، منتخبات کنفوسیوس و متون کهن دائویی از نو مطرح ساخته‌اند و در این میان حتی از آیین بودا هم یاری جسته‌اند. تا کنون سه کتاب درباره وانگ دای‌یو^۲ و لیو جی^۳، دو چهره مهم از این مکتب فکری، منتشر کرده‌ام: لویایچ چینی، نور تصوف (۲۰۰۰ م)، تعالیم حکمی لیو جی: تقریر کنفوسیوسی تفکر اسلامی (۲۰۰۹ م)، و اولین متن درسی (تعلیمی) اسلامی به زبان چینی: تفسیر حقیقی وانگ دای‌یو بر تعلیم حقیقی (۲۰۱۷ م).

از این متون به دست می‌آید که علمای چینی همه تعالیم اسلامی را به نحوی درک می‌کردند که متوجه یک غایت باشد، و آن، تبدل یافتن نفس انسان در جهت هماهنگ ساختن آن با حقیقت غایی است که آن را «دائو» یا «رب حقیقی» می‌نامیده‌اند. این محققان بخش اعظم مساعی خود را در روشن ساختن سرشت حقیقت به‌طور کلی، و نقش آدمی در عالم صرف کرده‌اند. آنها توضیح داده‌اند که «فرمان آسمان» — امر الهی — وظیفه حفظ تعادل و هماهنگی در عالم را با پیروی از دائو به آدمیان ارزانی داشته است. به جهت ماهیت خاص خط چینی،

1. Tu Weiming
2. Wang Daiyu
3. Liu Zhu

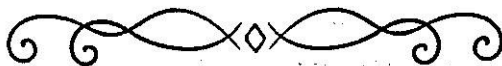
این علما در متون خود کلمات عربی یا فارسی را به کار نمی توانستند برد، بنابراین، برای توضیح مفاهیم اسلامی، بر خلاف همه زبان های دیگری که در آنها به شرح و تبیین اسلام پرداخته اند، اصطلاحاتی را به کار برده اند که قبلاً در ادیان دیگر (یعنی در آئین کنفسیوس، داثو و بودا) موجود بوده است. ایشان به نارسایی هایی که در این سه دین می دیده اند، انتقاد داشته اند، لیکن استفاده از زبان و مفاهیم این ادیان، نشان از وجود تفاهم در میان آدمیان از هر سنتی دارد؛ تفاهمی که اغلب در روزگار مدرن به فراموشی سپرده شده است.

مسلمانان چینی زبان می دانسته اند که برای فهم صحیح اوضاع و احوال انسان، آدمیان نیازمند تأدیب و تذهیب نفوس خویش اند. قانون در چنین تذهیب و تأدیبی شأن اساسی دارد، لیکن قانون بیانگر همان چیزی است که کنفسیوس آن را «تعلیم کوچک» نامیده است، دست کم بدین سبب که کودکان و نفوس نابالغ هم آن را می توانند آموخت، ولی وظیفه اصلی همان است که «تعلیم بزرگ» نام دارد و فهم و تحقق مسائلی را اقتضا می کند که علما در رشته هایی نظیر کلام، فلسفه و عرفان در باب آن بحث کرده اند. پس، روحیه مسلمانان چینی زبان، علی رغم زبان کنفسیوسی، داثویی و بودایی، در همداستانی کامل با متونی است که هسته کتاب داثوی اسلام را ساخته است. امیدوارم که مطالعه این کتاب، خوانندگان فارسی زبان را در تفکر دوباره در خصوص پیوند خود با اسلام و آیین کنفسیوس که دو سنت عقلانی بزرگ عالم اند، یاری رساند.

ساچیکو موراتا

مانت ساینای، نیویورک

۱۰ مارس ۲۰۱۸



مقدمه مترجمان

با داشتن جنبه مذکور دافو، و با مراقبت بر جنبه مؤث آن، جویبار جهان شوند. چون جویبار جهان باشند، هرگز آنراستی جدا نمی شوند، و به «شان نوزادی» باز می گردند. دانوده جینگ^۱

تصحیح صورت مسئله

«در جوامع مسلمان، مردان بر زنان ستم می کنند». این سخن از فرط تکرار به یکی از پیش فرض های ذهنی مردمان، خصوصاً در مغرب زمین و حتی در میان خود مسلمانان بدل شده است. حلقه های فمینیستی و کرسی های مطالعات زنان در دانشگاه ها با ملحوظ داشتن این پیش فرض، در پی تحلیل وضعیت موجود جوامع مسلمان و در نهایت راه بهبود اوضاع زنان در این جوامع اند. رویکرد این تحلیل ها، گاه جامعه شناختی است، گاه روان شناختی، گاه انسان شناختی و یا گاه ترکیبی از اینها. گاه هم این مطالعات سر از دانشکده های علوم سیاسی در می آوردا اگر هم در این میان به منابع و سرچشمه های معارف و اندیشه های اسلامی رجوع شود، این ارجاع تنها از حیث تاریخی است.

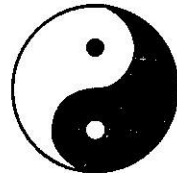
«در جوامع مسلمان، مردان بر زنان ستم می کنند؟» چه بسا گفته شود که این سخن درست است و نباید در آن تردید داشت. ما نیز قصد تردید در آن نداریم، چه در جوامع اسلامی و غیر اسلامی، به زنان و نیز به مردان ظلم می شود! موضوع این است که آیا این مسئله به درستی مطرح شده است؟ به دیگر سخن، آیا مسئله ای که می باید برای حل کردن آن چاره ای بیاندیشیم

۱. لانودزی، دانوده جینگ، ترجمه و تعلیقات اسماعیل رادپور، تهران، زندگی روزانه، ۱۳۹۶ ش، ص ۶۹، بند ۲۸.

همین است؟ در اکثریت قریب به اتفاق مسائلی که از نظرگاه مدرن در خصوص مسائلی که ریشه در سنت دارند مطرح می‌گردد، (به دلیل تفاوت گزاره‌های بنیادین دنیای مدرن و جهان سنت) خود صورت مسئله نادرست تعریف می‌شود و از این رو هر پاسخی که به آن داده شود، خواه از دیدگاه مدرن و خواه از دیدگاه سنت، در نهایت نادرست خواهد بود. در خصوص جمله پیش فرض محل بحث ما، به قول کنفسیوس، نخست باید «اسامی را تصحیح کنیم» تا درک روشن تری از موضوع حاصل کنیم. برای مثال، مقصود از مرد و زن چیست؟ قطع نظر از وجه ظاهری، چه چیزی مرد را مرد و زن را زن می‌کند، و از این بالاتر، مراد از انسان چیست؟ سؤالی که هزارها عارف و حکیم، عمر خود را وقف جست و جوی پاسخ آن کرده‌اند و از این رو، به هیچ وجه بدیهی نیست.

کتاب دائوی اسلام دقیقاً در پی یافتن صورت مسئله درست در خصوص مسائل مربوط به جنسیت در اسلام است، بی آنکه پیش فرض‌های رایج در رابطه با این مسئله را از پیش پذیرفته باشد. بدین منظور نویسنده محترم، خانم موراتا، از دو اصل بنیادین آیین دائو، یعنی بین و یانگ، در مقام دو اصل قابل و فاعل بهره می‌گیرد. انتخاب دکتربین دائویی برای توضیح نسبت‌های جنسیتی در اسلام بسیار آگاهانه و پندار سبب است که در زدودن پیش فرض‌های مخاطب، به جهت بدیع و تا حدی غریب بودن آن، کاملاً کارآمد و اثرگذار است. وانگهی این دکتربین قادر است به درستی در خصوص اصول قابلی و فاعلی مطروحه در اسلام نیز به کار رود و روابط میان آنها را توضیح دهد.

آیین دائو، نقش سنت باطنی را در خاور دور دارد و در آن، دو اصل مکمل بین (اصل قابلی و زنانه) و یانگ (اصل فاعلی و مردانه) دو جنبه مکمل هر موجودی را تشکیل می‌دهند، به طوری که این دو در عالم هیچ‌گاه از یکدیگر جدا نتوانند بود. بسیاری از خوانندگان اگر با تعالیم آیین دائو آشنا نباشند، دست‌کم سمبل بین و یانگ یا «تای جی تو» را می‌شناسند که دایره‌ای است متشکل از دو قسمت سپید (یانگ) و سیاه (بین) که در هم تنیده‌اند. در قسمت سپید، خالی سیاه و در قسمت سیاه، خالی سپید وجود دارد، بدین معنا که قابلیت بین همواره بهره‌ای از فاعلیت یانگ، و فاعلیت یانگ نیز همواره بهره‌ای از قابلیت بین را در خود دارد.



کتاب دائوی اسلام برای طرح درست صورت مسئله محل بحث، به جای محور قراردادن مسائل تحمیلی از یک نظرگاه بیگانه نسبت به اسلام، به خود بزرگان اندیشه اسلامی رجوع می‌کند و سعی می‌نماید که با استمداد از منابع ارزشمند اسلامی، از قرآن

و حدیث گرفته تا عرفان نظری و عملی، فلسفه و ادبیات، به درک روشنی از موضوع تحقیق برسد و نتایج حاصل از آن را در قالب دو اصل بین و یانگ توضیح دهد. تعداد ارجاعات و نقل قول‌هایی که از متون مختلف در این کتاب آمده به قدری فراوان است که می‌توان گفت تنها نیمی از کتاب حاضر به قلم خانم موراتا است و مابقی آن را متون نقل شده از نمایندگان سنت حکمی و ذوقی اسلامی تشکیل می‌دهد، از آیات قرآن و احادیث پیامبر (ص) و ائمه اطهار^(ع) گرفته تا متون به جای مانده از ابن عربی و شاگردانش، اخوان الصفا، رشیدالدین میسیدی، غزالی، مولوی، ابوطالب مکی، خواجه عبداللّه انصاری، ابن سینا، سهروردی، ملاصدرا و

مواجهه مستقیم خواننده با متون سنت حکمی اسلامی، مجال آن را فراهم می‌سازد که علاوه بر آشنایی خواننده با حال و هوای مباحث، وی بتواند ظرایف و لطایف آن دسته از مباحث را که قابل انتقال و بیان نیستند درک کند. همین ویژگی کتاب باعث شده است که نتوان آن را محدود به مباحث مرتبط با جنسیت نمود، بلکه گستره وسیعی از مباحث اساسی در سنت حکمی اسلامی در این کتاب هنرمندانه مطرح شده است و این کتاب را تبدیل به کتابی مرجع برای شناخت سنت ذوقی و حکمی اسلامی کرده است.

در نهایت، خواننده آرام آرام و در خلال فصول متنوع کتاب به این درک می‌رسد که «مرد» بودن و «زن» بودن به چه معناست، و چه بسا به نتیجه ذیل برسند امروزه تقریباً زن حقیقی و مرد حقیقی وجود ندارد، بلکه مردمان، زن به معنای منفی کلمه و مرد به معنای منفی آنند. با این تغییر نگاه و رویکرد، نه تنها تحولی در مسائل مربوط به جنسیت ایجاد می‌شود، بلکه زمینه برای اصلاحاتی بس وسیع‌تر فراهم می‌گردد، چون شناخت خود حقیقی خویش همواره در تمامی سنت‌های جهان یک غایت است. تنها کسی که ابتدا خویش را اصلاح نموده قادر خواهد بود دست به اصلاح اجتماعی بزند «صالح می‌تواند مصلح باشد».

حال جای یک پرسش باقی است: چرا نویسنده دانوی اسلام برای توضیح نسبت‌های جنسیتی در اسلام به سنت باطنی و معنوی اسلامی رجوع می‌کند؟ اگر بنا به رجوع به خود منابع اسلامی برای یافتن این نسبت‌ها باشد، پس چرا ایشان مثلاً به فقه یا کلام رجوع نمی‌کنند، حال آنکه خانم موراتا خود در رشته فقه و حقوق اسلامی تحصیل کرده است و نیز مترجم معالم الاصول در فقه شیعی به زبان ژاپنی است. پاسخ این پرسش، رویکرد خانم موراتا را برای مقابله با مشکلاتی که در جوامع مسلمان به وجود آمده است و پیش‌تر بدان اشاره شد، مشخص می‌کند. از نظر ایشان، این مشکلات وقتی رخ می‌نماید که اهل ظاهر

قادر به تمییز میان رمز و مرموز نباشند و نتوانند دریافت که بسیاری از مطالبی که در باب موضوعات جنسیتی مطرح است، مربوط به «کیفیت مذکر و مؤنث» است و نه خود مرد و زن. پس، بروز این مشکلات حاصل پشت کردن و غفلت مسلمانان از سنت معنوی خویش و غلبه جنبه‌های ظاهری تر اسلام بر جوامع مسلمانان است، و در حالی که جنبه‌های ظاهری، وجوه مردانه اسلام را تشکیل می‌دهند، سنت معنوی اسلام حامل بُعد زنانه است. پس، برای بازگشت به تعادل، لازم است که دوباره بر سنت باطنی اسلام تأکید بیشتری صورت گیرد. این دو بعد ظاهری و باطنی، مردانه و زنانه، به هیچ وجه نافی یکدیگر و متقابل نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند و لازم است که برای رسیدن به تعادل، به هر دو جنبه توجه شود.

درباره نویسنده

خانم ساجیکو موراتا فارغ التحصیل رشته حقوق خانواده از دانشگاه چیبای ژاپن است. وی به حقوق خانواده در اسلام علاقه‌مند می‌شود و به همین سبب و با هدف مطالعه حقوق اسلامی به ایران سفر می‌کند. او در ایران ابتدا به فراگیری زبان فارسی می‌پردازد و در رشته زبان و ادبیات فارسی ثا مقطع دکترا تحصیل کرده و سپس به عنوان نخستین زن در رشته فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تهران ثبت نام می‌کند. ایشان در آن هنگام در انجمن حکمت و فلسفه ایران به عنوان دستیار پژوهشی نیز مشغول به کار می‌شود و در آنجا در محضر بزرگانی چون دکتر سیدحسین نصر و دکتر توشیهیکو ایزوتسو، سنت حکمی و ذوقی اسلامی را فرامی‌گیرد. خانم موراتا سپس نگارش دومین رساله دکترای خود را با موضوع «مطالعه تطبیقی تعالیم اسلامی و کنفوسیوسی در باب خانواده» آغاز می‌کند که البته به دلیل وقوع انقلاب در ایران ناتمام می‌ماند. بعدها، خانم موراتا کار ناتمام خویش را با تمرکز بر مسلمانان نوکنفوسیوسی قرون هفدهم و هجدهم، در دانشگاه هاروارد آمریکا دنبال می‌نماید.

خانم موراتا به همراه همسر خود، «ویلیام چیتیک» از سال ۱۳۶۲ ش. در دانشگاه ایالتی نیویورک به تدریس مشغول است. از ایشان پیش‌تر دو کتاب لویج چینی نور تصوف^۱ و سیمای اسلام^۲ به زبان فارسی ترجمه شده است.

1. *Chinese Gleams of Sufi Light*

لویج چینی نور تصوف، ترجمه حسن مهدی‌پور، پژوهشکده امام خمینی، تهران ۱۳۹۶ ش.

2. *The Vision of Islam*

سیمای اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۰ ش.

پس از تألیف کتاب دانوی اسلام، خانم موراتا وجهه همت خود را صرف تحقیق در آثار مسلمانان چینی همچون لیو جی و وانگ دای یو نموده است. مهم ترین اثر ایشان در این سال ها ترجمه کتاب روح و عقل در اسلام (یا تعلیم نوکنفوسیوسی به بیان اسلامی) اثر لیو جی، مسلمان چینی قرن هفدهم (با کمک دو ویمینگ و ویلیام چیتیک)، از زبان چینی به انگلیسی است. این ترجمه تحت عنوان تعالیم حکمی لیو جی^۱، یا تفکر اسلامی به بیان کنفوسیوسی در سال ۲۰۰۹م. چاپ شده است.

ساختار کتاب

این کتاب بر اساس تناظر میان سه حقیقت خداوند، جهان و انسان نوشته شده است. از این رو، این کتاب شامل سه بخش الهیات، کیهان شناسی و معرفه النفس، متناظر با سه حقیقت مذکور است. خدای تعالی در رأس این سه گانه جای دارد، رأسی که اطلاق و عدم تناهی او جایی برای غیر باقی نمی گذارد. پس، دوگانگی های موجود در جهان و انسان، سایه و نمودی از دوگانگی های نسبی و سرابی نزد خدای تعالی است. نخستین دوگانگی ها که در حکم مبدأ تمام دوگانگی های نسبی دیگر است، دوگانگی «ذات و صفات» خداوند است، و باز همین صفات، یک دوگانه را تشکیل می دهند: اسما و صفات حلالی و اسما و صفات جمالی، یا قهر و لطف و... از این دوگانگی، دوگانگی های موجود در عالم تکوین ظاهر می شود، همچون آسمان و زمین، عالی و دانی، لطافت و کثافت، نور و ظلمت و... نیز بر همین سیاق دوگانگی های موجود در انسان ظاهر می شود، همچون زن و مرد، عقل و نفس، ایمان و کفر، عشق و نفرت و....

مقدمه کتاب تمهید مناسبی است در ورود به بحث و توضیح مفاهیم کلیدی کتاب. خانم موراتا در فصل اول کتاب که در آن این سه حقیقت بنیادین و رابطه آنها را تبیین می کند، در واقع تمام مطالبی را که در سه بخش دیگر کتاب بیان می کند به نحو مجمل توضیح می دهد. به دیگر سخن، تمام سه بخش دیگر کتاب، تفصیل فصل اول کتاب با استناد به متن های متعدد سنت حکمی اسلامی است. نویسنده دوگانگی های متناظر بین ویانگ را در هر سه بخش خداوند، جهان و انسان، با استناد به این متون آشکار می سازد. برخی از دوگانگی هایی که نویسنده در هر بخش نشان داده، در جدول صفحه بعد آمده است:

جدول ساختار کتاب بر اساس تناظر سه بخش

دائو		سه بخش
پانگ	یین	
جلال دست راست	جمال دست چپ	بخش الهیات: خدای تعالی (Metacosm)
آسمان عقل کلی	زمین نفس کلی	بخش کیهان‌شناخت: جهان (Macrocosm)
روح (عقل) مرد	نفس زن	بخش معرفه‌التفس: انسان (Microcosm)

سخن آخر کتاب نیز نشان می‌دهد نتایجی که خانم موراتا در این کتاب ترسیم نموده تا چه اندازه برای تحلیل مسائل روز، از افراط‌گرایی اسلامی گرفته تا بحران زیست‌محیطی کاربرد دارد. تحلیل و نگاه حکمی به این قبیل مسائل از طریق بازگشت به سنت ارزشمند حکمی اسلامی، دقیقاً همان چیزی است که مسلمانان بدان نیاز دارند.

سپاسگزاری

در پایان از زحمات استاد گرانقدرمان، جناب آقای دکتر بابک جمالیخانی که ساعات بسیاری را در محضر ایشان به قرائت این کتاب مشغول بودیم و علاوه بر گوشزد کردن نکات کلیدی، زحمت ویرایش صوری و معنوی این کتاب را پذیرفتند، بسیار سپاسگزاریم. از سرکار خانم ساجیکو موراتا، نویسنده محترم که با نظر لطف خود، مقدمه‌ای بر ترجمه فارسی کتاب نوشتند نیز نهایت تشکر را می‌نماییم. همچنین در اینجا لازم است از سرکار خانم سمیه فرجی و نیز جناب آقای علیرضا مددیان و سرکار خانم نساء کاظمی فرد که در به ثمر نشستن ترجمه حاضر بسیار کمک حال مان بودند کمال تشکر و سپاس را داشته باشیم.

بِعونِ الله و حُسنِ توفیقهِ

زهره کاظمی فرد

ملیحه رحمانی



مقدمه

در کنگره بین‌المللی تاریخ دین، در شهر رم، مورخه اوت ۱۹۹۰ م، من به‌عنوان رئیس کنگره سخنرانی می‌کردم؛ در آن سخنرانی با جمع‌بندی اظهارات و مباحثات بسیاری که با همکاران و شاگردانم صورت گرفته بیان داشتم: اکنون زمان آن است که تاریخ دین را صرفاً از موضع متداول برتری جویانه غربی مطالعه نکنند، بلکه راه‌های دیگر نظر کردن به مفاهیمی همچون دین، خدا، وحی و غیره نیز ملحوظ گردد. یقیناً پژوهشگرانی خصوصاً از شرق آسیا وجود دارند که مشارکت آنها در تاریخ یا پدیدارشناسی دین چشمگیر است؛ نه تنها در شاخه سنت‌های دینی خود چون آیین بودا، آیین کنفوسیوس یا آیین شینتو، بلکه همچنین در مطالعه ادیان دیگر همچون اسلام. با این حال، گویا چشم‌انداز ما هنوز بسیار متأثر از پیش‌زمینه «کتاب مقدس» و رویکرد «کلاسیک» به امر پژوهش است.

موضوع دیگری که هنگام مباحثات رم بارها مطرح شد، نقش رکن مؤنث در سنت‌های دینی مختلف بود. باز هم در آنجا شیوه موروثی مطالعه نقش زنان از نظرگاهی «بیرونی» مهم شمرده شد، لیکن تعابیر دیگری همچون «نقش معنوی زنان» در تاریخ ادیان نیز مطرح نظر قرار گرفت، جنبه‌هایی که استاد و دوست مرحوم من، پروفیسور فردریش هایلر^۱ در ماربورگ^۲، دهه‌ها پیش در جلسات درس خود درباره آنها بحث می‌کرد و همو بود که دوست می‌داشت نظر موریتس وینترنیتس^۳، هندشناس آلمانی، را (با تأسف خاصی)

1. Friedrich Heiler

2. Marburg

3. Moriz Winternitz

نقل کند: «زنان همواره بهترین دوستان دین بوده‌اند، لیکن دین عموماً دوست زنان نبوده است».

حقیقت عبارت وینترنیس خصوصاً هنگامی روشن می‌شود که به مطالعه اسلام و وضعیت زنان در اسلام بپردازیم. اسلام از نظرگاه پدیدارشناختی مورد مطالعه نبوده است، تا پیوند ساختارهای آن با ساختارهای دیگر ادیان آشکار شود. دریغ از حتی یک کتاب در پدیدارشناسی دین که درباره اسلام نوشته شده باشد، زیرا که اسلام عموماً بی‌کشش، نادپسند و در بهترین حالت، نمونه کامل یک دین «فقهی» پنداشته می‌شود. به جای تلاش برای دیدن جنبه‌های مثبت‌تر اسلام، مطمئناً بسی آسان‌تر است که تنها به پوسته و ظاهر قناعت ورزیم، و درباره اینکه چند همسری و طلاق سهل و آسان و ویژگی‌های بدی به‌شمار می‌روند قضاوت کنیم، و پیوسته به مفهوم پوشش و حجاب اشاره نماییم (هرچند که کاربرد بیش از اندازه مؤکد حجاب تنها پس از دوره‌ای خاص گسترش یافته است). پژوهشگران، و حتی بیشتر از آنان عموم جامعه، آراء غریبان قرون وسطی را که بر طبق آن، زنان در اسلام اصلاً نفس ناطقه ندارند، با خوشحالی پذیرفته‌اند. عده کمی از پژوهشگران با عبور از ظواهر، کوشش کرده‌اند که ساختارهایی را کشف کنند که کسانی را که بار و یکره سنتی منفی به اسلام بار آمده‌اند، شگفت‌زده می‌سازد. و مع الأسف وقایع اخیر در عالم اسلام به عقاید منتقدان و نیز بدین رأی دامن زده است که زنان در یک جامعه جنگ طلب و بنیادگرا، گروهی مستعبد و محروم از حقوق خویشتن‌اند که حتی توان ابراز رأی یا گفتن سخنی در باب امور دینی خود ندارند. نگاهی به نقش زنان در نهضت‌های آزادیخواهانه ترکیه در اوایل دهه ۱۹۲۰م، یا مشارکت فعالانه زنان در جنبش استقلال هند و تقاضای تشکیل پاکستان در دهه ۱۹۴۰م، عکس این مطلب را به سهولت اثبات تواند کرد.

با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها، شاید عجیب نباشد که رویکردی نو به نسبت‌های مربوط به جنسیت در اسلام از طرف یک زن ژاپنی مطرح گردد. ساجیکو موراتا پس از مطالعه کامل قوانین اسلامی و سنت باطنی اسلام، ثمره بررسی‌های خود را در این کتاب ارائه می‌دهد و به نتایجی می‌رسد که چه بسا بسیاری از خوانندگان را مبهور سازد.

دکتر موراتا به درستی ما را متوجه می‌سازد که در اسلام همچون سایر ادیان، توحید یک اصل محوری است که خود را در قالب دوگانگی و سپس در قالب کثرت بسط و تفصیل می‌بخشد؛ از این روست که وی کتاب خود را داثوی اسلام نام نهاده است. بی‌هیچ مبالغه می‌توان گفت که مسئله توحید و اثر آن در آفرینش، موضوع محوری تفکر کلامی و خصوصاً تفکر عرفانی در

اسلام بوده است. زمانی که در دانشکده الهیات اسلامی شهر آنکارای ترکیه در دهه ۱۹۵۰م. تدریس می‌کردم، می‌گوشتیدم تا تعریف رودلف اُتو^۱ از دو جنبه نومن (Numen) (اله یا مطلقاً دگر)، یعنی تجلی tremendum mysterium و mysterium fascinans (وجه قهرآمیز، و وجه لطف‌آمیز وجود الهی)^۲ را به شاگردانم توضیح دهم؛ ولی شاگردانم با حیرت واکنش نشان می‌دادند و می‌گفتند که «ما قرن‌هاست این را می‌دانیم! ما همواره می‌دانستیم که خدای تعالی را وجهه جلالی و وجهه جمالی است و این هر دو وجه نزد او با یکدیگر جمع می‌گردد و این عین کمال است».

تذکر ایشان به‌جا بود و از آنجا که به‌عنوان یک پدیدارشناس دین می‌نویسم، احساس می‌کنم که اشکالی ندارد اگر جنبه قهری، مذکر و جلالی را یانگ^۳ بنامیم، و جنبه محبتی و جمالی را یین^۴. چه، همگان می‌دانند که تنها با همراهی این دو اصل، حیات دوام تواند یافت. بدون انقباض و انبساط تپش قلب، بدون دم و بازدم، یا بدون دو قطبی که جریان الکتریسته در میان آن دو جریان می‌یابد، حیاتی در کار نیست. بسیار پیش از این، عرفا فرمانِ خلاق الهی را (یعنی کلمه «کن» که دو حرف کاف و نون است) به‌مثابه «ریسمانی دورنگ» تفسیر کرده‌اند که پارچه‌وار، وحدانیت وجود الهی را می‌پوشاند. خصوصاً مولانا جلال‌الدین بلخی فعل و انفعال دائم این دو وجه حیات را در فیه ما فیه، اثر نیرومند خود به‌نثر، وصف کرده و در کثیری از ابیات دیوان شمس و مثنوی، آثار منظوم خود، بدان اشاره نموده است. و آیا مگر نه این است که تفسیر عرفانی الفبای عربی، حرف نخست را (یعنی الف مستقیم و نازک را با ارزش عددی یک) به تجلی نخست وحدت الهی پیوند می‌دهد، و حرف دوم را (یعنی باء را با ارزش عددی دو) به آغاز عالم خلقت؟ چراکه حرف نخست قرآن، باء بسم الله است.

نظر به اینکه در اسلام گرایشی کلی به مرتب کردن چیزهای عینی و ذهنی در گروه‌های دوتایی، و دیدن همه چیزهای مخلوق از این منظر وجود دارد، چطور ممکن است وجوه مذکر و مؤنث برای زندگی به یک اندازه مهم نباشد؟ چراکه بدون مشارکت و همکاری آن دو، هیچ

1. Rudolf Otto

۲. رودلف اُتو، یکی از مشهورترین پژوهشگران دین در نیمه نخست قرن بیستم، با الهام گرفتن از نومن (numen) لاتینی به معنی الوهیت و حضور و قدرت مابعدالطبیعی، اصطلاح نومینوس (numinous) را (به معنای ماورایی و فوق طبیعی) برای نامیدن «تجربه دینی» به‌کار می‌برد. از نظر او تجربه نومینوس که mysterium یعنی رازآمیز است (و از این حیث به‌کلی متفاوت از همه تجربه‌های بشری یا به بیان اُتو «مطلقاً دگر» است)، دارای دو جزء tremendum و fascinans است که به ترتیب می‌توان آنها را با وجه جلالی و وجه جمالی متناظر انگاشت - م.

3. yang

4. yin

حیات نوی بر روی زمین وجود نتواند داشت. بی جهت نیست که مولانا «مادران» را در همه جا می بیند: واقعاً هر چیزی در عالم به مثابه یک مادر است که چیزی بالاتر از خود را به دنیا می آورد. خواه یک سنگ آتشنز به باشد که اخگر را «می زاید» که آن نیز به نوبه خود وقتی با ماده هم سنخ خود برخورد کند آتش تولید می کند، و خواه زمین باشد که از آسمان بارور می شود و گیاهان را به عنوان ثمره ازدواج مقدس^۱ نتیجه می دهد. مولوی در دفتر اول مثنوی، حتی زن را چنان توصیف کرده است که آدمی به فکر می افتد او را «خالق» بنامد.

برای اصلاح بدفهمی سنتی در باب نقش زنان در اسلام، کافی است ببینیم قرآن کریم «مسلمون» و «مسلمات»، «مؤمنون» و «مؤمنات» را در کنار هم ذکر کرده است. زنان را همان تکالیف دینی است که مردان را (به استثنای آنکه این تکالیف در هنگام عادت ماهیانه از آنان ساقط است). پیامبر (ص) خود در حدیثی مشهور بر این امر تأکید فرموده است: «برای من سه چیز از دنیای شما محبوب گردانیده شده: عطر، زن، و نور چشم من در نماز است». این حدیث، مبنای فصل محمدی از کتاب فصوص الحکم ابن عربی قرار گرفته است. در نقشی که همسر نخست پیامبر (ص) و مادر فرزندان او، در پرورش معنوی پیامبر (ص) برعهده داشت، جای مبالغه نیست: حدیثی^۲، «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ»، با مراقبت های عاشقانه و درک و فهم خود، به پیامبر (ص) قدرت تحمل واقعه هولناکیز نخستین وحی را (که بر وی نازل گردید و تا اعماق قلب او را به لرزه درآورد) بخشید، زیرا که رسالت وی را باور کرده بود. بعدها عایشه، جوان ترین همسر پیامبر (ص)، نه تنها نقش سیاسی مهمی داشت، بلکه منبع نقل احادیث بسیاری است که برای مستمعین سنت و احادیث پیامبر (ص) بازمی گفته، و از این رهگذر در صدر فهرست زنانی است که در قرون میانه اسلامی احادیث را مطالعه و نقل کرده اند و آنها را آموزش داده اند. نباید فاطمه (ص) را از یاد برد، کوچک ترین دختر پیامبر که با علی (ع)، پسرعموی پیامبر، ازدواج کرد و مادر حسن و حسین (ع)، امام دوم و سوم شیعیان بود، و در پارسایی شیعی به رفیع ترین مقام ممکن دست یافت. او به نوعی در کسوت *mater dolorosa* (مادر اندوه)^۳ است، زیرا که دو پسر او قربانی دسیسه های سیاسی شدند (با اینکه این وقایع دهه ها پس از وفات او رخ داد)، یا به مثابه شفیع است، یا در اصطلاح عرفانی، به منزله اُم ایها (مادر پدر خویش).

می توان ادامه داد و زنانی را که نقشی در تاریخ نظر و عمل عرفانی داشته اند، برشمرد. و از

1. *hieros gamos*

۲. مقصود از مادر اندوه در سنت کاتولیک مسیحی، حضرت مریم (ص) است - م.

زندگینامه عرفا مشهود است که اکثر رهبران معنوی آینده، نخستین تأثیر دینی را از مادران پرهیزکار خود دریافت کرده‌اند. آیا پیامبر (ص) نفرمود که «بهشت در زیر پای مادران است»؟

معمولاً از این جنبه زنانه زندگی اسلامی چشم‌پوشی کرده‌اند، چون بیشتر پژوهشگران که مرد بوده‌اند، هیچ‌گاه در میان جمعیتی از زنان در خانه مسلمانان نزیسته‌اند و از این رو، ندیده‌اند نقشی که زنان، و خصوصاً مادران در خانه ایفا می‌کنند، خواه در ترکیه باشد و خواه در هند و پاکستان، چه اندازه مهم است.^۱ چه‌بسا پژوهشگران درباره برخی از ملکه‌های اسلامی قرون وسطی مطالعه کنند، ملکه‌هایی چون راضیه سلطان، ملکه دهلی (۱۲۳۶-۱۲۴۰ هـ)، و همعصر نزدیک او شجره الدر، ملکه مصر (۱۲۴۶-۱۲۴۹ هـ)؛ یا از برخی همسران شاهان نام ببرند که در تصمیمات سیاسی بر شوهران خود مؤثر بوده‌اند و شعرای بسیاری آنها را مدح و ستایش کرده‌اند؛ یا راجع به چند تن از بانوان اصیل که در شعر، خوشنویسی یا سیمت‌های دینی برتر بوده‌اند ممکن است چیزهایی شنیده باشند، لیکن از زندگی خانوادگی درونی آنها بسیار کم باخبر بوده‌اند. وانگهی، قضاوت در مورد یک تمدن خارجی از منظر معیارهای غربی قرن بیستم کار آسانی نیست. ویک والتر^۲ در پژوهش ظریف و گسترده خود، تحت عنوان *Die Frau in Islam* (زن در اسلام)، ملاحظه کرده است که حتی در دهه ۱۸۸۰ م. در برخی از مناطق آلمان، مردان هنوز حق قانونی داشته‌اند که همسران خود را به باد کتک بگیرند. آیه‌ای در قرآن کریم هست که به جهت سیاق آن غالباً به خطا تفسیر شده است، لیکن به عقیده من درست به نسبت جنسیتی مطلوب اشاره می‌کند: «همسران شما لباس شما هستند، و شما لباس آنهاید». (بقره: ۱۸۸) طبق عقاید دینی کهن، یک لباس، خود دیگر انسان است. لباس به مثابه جانشین فرد است، و با یک لباس نو، انسان شخصیت نوی به دست می‌آورد. وانگهی، لباس بدن را از نگاه دیگران می‌پوشاند، و از متلبس محافظت می‌کند. طبق این تفسیر، زن و شوهر گویی خود دیگر یکدیگرند، و هر یک از آنها حافظ شرف و آبروی دیگری است. به نظر می‌رسد این نشانگر آن است که اصل یانگ و بین در نسبت‌های نکاحی چه خوش در کار آمده است: زن و شوهر در باهم بودن کامل با هم برابرند.

بسیاری از سخنان اهانت‌آمیز در مورد زنان، خصوصاً در میان زهاد و عرفا، ناشی از آن است که در زبان عربی واژه نفس، مؤنث است و بر مبنای اصطلاحی که در آیه ۵۳ سوره

۱. نویسنده محترم، نام ایران را در اینجا نیاورده است، ولی نقش بانوان در خانه و زندگی در ایران هم کم نیست - م.

یوسف آمده، اغلب به منزله «نفس اماره» فهم شده است. بنابراین، نفس معمولاً با تصویر اسب یا شتر لجوج، سگ سیاه، عقرب، موش، و نیز البته زن سرکش نمایش داده می‌شود. هر که متون عربی و فارسی قرون وسطی را خوانده باشد، به خوبی از این کاربرد واژه نفس که تصویر خارجی اصلی آن، «دنیا» یعنی «عالم ماده» است که باز نامی مؤنث است، آگاه خواهد بود. لیکن توصیفات نفرت‌بار مشابهی از زن خطرناک و *Frau Welt*، «دنیا خانم»، نیز در نوشته‌ها و خطابه‌های قرون وسطای مسیحی می‌توان یافت، یعنی در جایی که تنها دوشیزه‌ها مورد ستایش بوده‌اند، آن هم بدین جهت که به سر مشق حضرت مریم (س) تأسی جسته‌اند. با این حال، مفهوم «زن نفس»، ادبیات اسلامی را غنی و پرمایه ساخته است. مشهورترین نماینده این نفس، شخصیت زلیخاست که در عشق به یوسف (ع)، مظهر حسن، خود را محو و فانی ساخت. او طی سال‌های طولانی تحمل مشقت، تزکیه یافت تا بدل به «نفس لوامه» (قیامت: ۲) گردد، و دست آخر به منزله «نفس مطمئنه» (فجر: ۲۷) با محبوب گم‌گشته خویش یکی گشت. این استکمال نفس در طی مراحل که در قرآن ذکر شده، نه تنها الهام‌بخش عرفای ایران و ترکیه، بلکه منبع الهام شاعران اسلامی بی‌شمار هندوستان بوده است. این مطلب با افسانه‌های محلی و بومی که در آنها داستان همواره بر حول محور یک زن می‌گردد، تأیید می‌شود. این داستان‌ها سرگستگی زنی را در بیابان‌ها و کوه‌ها در جست‌وجوی محبوب گم‌گشته‌اش بازگو می‌کنند، تا در نهایت تزکیه می‌یابد و در عشق ذوب می‌گردد، زیرا که سر بزرگ طریقت را (تربیت قوای پست از طریق تسلیم عاشقانه) می‌توان به بهترین وجه با رمز زن نفس بیان کرد. او از طریق یکی شدن با محبوب به اتحاد کامل جمال و جلال، یا بین و یانگ، در درون دایره کمال دست تواند یافت.

این مطالب تنها بخشی از اندیشه‌هایی بود که هنگام مطالعه کتاب ساجیکو موراتا به ذهن من رسید. می‌دانم که احتمالاً برخی به رویکرد ذوقی او به نسبت‌های جنسیتی ایراد خواهند گرفت، چون گویا این مطالب از تصویری که آنها از اسلام دارند دور است. ولی پاره‌متونی که در این کتاب (بیشتر آنها برای نخستین بار) ترجمه شده است، نشان می‌دهد که رویکرد وی کاملاً معتبر و صحیح است. در واقع، پاره‌متون بسیار خود وجه مهمی از کتاب را تشکیل داده است؛ این متن‌پاره‌ها به خودی خود گلچینی از حکمت عرفانی است، و هر شخصی که به اسلام علاقه‌مند است باید آن را به دقت مطالعه کند. حتی اگر اهل ظاهر، یعنی آنان که درباره نقش زنان در اسلام (و در باب اسلام به طور کلی) از نظرگاه تاریخی، جامعه‌شناختی یا فلسفی صرف قضاوت می‌کنند، با برخی از نتایج دکتر موراتا مخالف باشند، باز هم در این کتاب

شمار فراوانی منابع تاکنون ناشناخته کشف خواهند کرد که چه بسا تا حدی به ایشان در فهم بهتر اسلام یاری رساند.

بسیار نیکو به نظر می‌رسد که یک زن چنین کتابی را در مورد نسبت‌های جنسیتی نوشته است، همان‌طور که نخستین رویکرد درست تاریخی توسط یک زن آلمانی، ویک والتر، ارائه شد، و همان‌طور که نخستین مطالعه مستقل دربارهٔ رابعه عدویه، یکی از زنان عارف متقدم در عالم اسلام (متوفی ۱۳۵ هـ. در عراق)، در سال ۱۹۲۸ م. توسط یک زن شرق‌شناس انگلیسی به نام مارگارت اسمیت^۱ انتشار یافت. نویسندگان و شاعران نسل‌های پس از رابعه، او را که عشق خالص الهی را به جنبش‌های زاهدانه متقدم در اسلام در افزوده است، ستوده‌اند. پیش‌گفتار خود را با بیتی که جامی (متوفی ۸۹۸ هـ. در هرات) از شاعری عرب به نام مُتَنَبِّی در فضیلت این بانوی عارف بصری نقل کرده است، به پایان می‌برم.

اگر جمله زنان چون او بودند که ذکر کردیم،

پس، زنان بر مردان برتری می‌داشتند.

مؤنث بودن اسم خورشید عیب به‌شمار نمی‌رود،

و مذکر بودن هلال مایه افتخار نخواهد بود.

آنه‌ماری شیمل
دانشگاه هاروارد

1. Margaret Smith

لَفَضَّلْتُ النِّسَاءَ عَلَى الرِّجَالِ
وَلَا التَّذْكَيرَ فَخْرٌ لِلْهَلَالِ

وَلَوْ كَانَ النِّسَاءُ كَمَنْ ذَكَرْنَا
وَلَا التَّأْنِيثُ لَاسْمِ الشَّمْسِ عَيْبٌ